

اصول فقه به عنوان روش تحقیق به طور عام و فقه سیاسی به طور خاص کلید فهم مبانی یک فقیه در عرصه فقه سیاسی است.

امام خمینی با توجه به نظریات بدیع در فقه سیاسی و احیای نظریه ولایت فقیه و اجرای این نظریه گزینه مناسبی برای بررسی تاثیرات اصول فقه بر فقه سیاسی است.

**معنای فقه از نظر امام خمینی:** قانون معاش و معاد و راه نزدیک شدن به خداوند پس از آگاهی و علم به معارف

**معنای سیاست:** رهبری صلح آمیز یا غیر صلح آمیز روابط میان افراد و گروه ها و احزاب و کارهای حکومتی در داخل کشور و با دولت های دیگر در عرصه جهانی است

**معنای فقه سیاسی:** مجموعه اصول فقهی برخاسته از مبانی اسلامی که عهده دار تنظیم روابط مسلمانان با خودشان و تنظیم روابط آن ها با دیگر ملت ها بر اساس قسط و عدل برخاسته از وحی الهی است. پس فقه سیاسی بخشی از فقه اسلامی است که درباره احکام اجتماعی بحث می کند. پس احکام فردی از جمله حج، نماز جمعه و نماز جماعت که جنبه اجتماعی دارد از این مورد هستند. پس نسبت میان فقه و سیاست عموم و خصوص مطلق است.

**تعریف اصول از نظر امام خمینی:** علم اصول قواعد ابزاری است که می تواند کبرای استنتاج احکام کلیه الاهی عملیه واقع شود.

### خطابات قانونی

خطاب قانونی خطابی است که مخاطب آن عامه مکلفین به طور کلی هستند و اوامر در این خطاب منحل به اوامر جزئی نمی شود. خطابات شارع از این نوع است و تفاوتی با قوانین عرفیه که برای حفظ اجتماع و تنظیم امور جعل می شود ندارد.

### مقدمات اثبات نظریه

۱. امر به طبیعت تعلق می گیرد نه به افراد از آن جهت که مرآت افراد نیست.
۲. حکم شرعی از طبیعت به افراد سرایت نمی کند.
۳. احکام شرعی که ناظر به عنوانی از عناوین است منوط به آن عنوان بوده و عوارض موضوع در آن دخالت ندارد.
۴. حکم دو مرحله دارد: انشایی و فعلی؛ حکم انشایی مرحله ای است که شارع حکم را به نحو عام صادر می کند و حکم فعلی مرحله است که شارع تخصیصات حکم را بیان می کند.
۵. شارع قانون را برای موضوعی که در لسان ادله موجود است انشاء نموده و هر کس تحت آن درآید قانون شامل او خواهد بود.

۶. احکام شرعیه مقید به قدرت نیستند. نه عقل چنین قیدی را برای حکم شرعی آورده است و نه شارع خودش حکم خویش را مقید به قدرت کرده است. زیرا عقل قدرت دخالت در حکم شارع و تقیید آن را ندارد.

۷. اهم و مهم و متزاحمین هر کدام به تنهایی برای مکلف مقدور است و مکلف می تواند به جای آورد.

### **از نظر امام انحلال خطابات قانونی به خطابات شخصی مستلزم مفاسدی است:**

۱. عدم صحت خطاب اشخاص عاصی
۲. عدم صحت تکلیف کفار به اصول و فروع
۳. قبح تکلیف شخص آبرومند به ستر عورت؛ چون از شخص آبرومند کشف عورت سر نمی زند.
۴. عدم وجوب احتیاط هنگام شک در قدرت
۵. احکام وضعی به موارد ابتلا اختصاص پیدا می کند چه دارای جعل مستقل باشد یا خیر.

### **تأثیر نظر خطابات قانونی بر دیگر آراء اصولی امام خمینی**

۱. عدم انحلال علم اجمالی در صورت خروج یکی از اطراف شبهه از محل ابتلا طبق نظر امام با توجه به اینکه خطابات شرعی قانونی هستند و شامل همه مکلفین می شوند علم اجمالی برطرف نمی شود.
  ۲. توجیه وجوب احتیاط در صورت شک در وجود قدرت در صورت شک در وجود قدرت برائت جاری می شود.
  ۳. عدم قبح اوامر طولی و عرضی برای شارع
- اوامر طولی و عرضی برای شارع قبیح نیست. گاهی دو امر وجود دارد که ملاک یکی نسبت به دیگری اهم است که باید اول امر را امثال کند. طبق نظر امام هر دو امر در آن واحد فعلی هستند و این مساله قبحی ندارد و فعلی شدن امر دوم منوط به عصیان امر اول نیست.
۴. اشتراک احکام بین عالم و جاهل، قادر و عاجز، مطیع و عاصی
- اوامر شرعی در حق غیر قادرین و جاهلین نیز فعلیت پیدا کرده اما آنها به دلیل عدم قدرتشان معذورند.
۵. حل مشکل شرط متاخر
- قدرت، شرط تکالیف شخصی است نه تکالیف قانونی. پس در صورت وجود قدرت یا عدم آن تکلیف به صورت قانون متوجه مکلف می شود.

## تأثیرات نظریه خطاب قانونی بر فقه سیاسی

۱. وجوب حفص از مالک در اعطانات حاکم غیر مشروع حتی در صورت عدم علم به قدرت یافتن وی امام خمینی در پاسخ به اشکال "چنان چه شخصی مالی از حاکم جائر گرفت آیا لازم است به جستجوی مالک آن پردازد" می فرماید: قدرت و دیگر اشباه آن عذرهای عقلی بر امتثال تکلیف هستند نه قیود شرعی. پس در این هنگام واجب است که در صورت شک در قدرت احتیاط شود پس حفص واجب است.
۲. لزوم مبارزه با ظلم و انقلاب حتی در صورت عدم علم به وجود قدرت مبارزه با ظلم از واجبات است و باید مبارزه کرد تا یقین حاصل شود که قدرت موجود نیست و احتیاجی به احراز خارجی ملاک وجود ندارد.
۳. عدم شرطیت قدرت برای وجوب امر به معروف امام در مبحث امر به معروف علم به وجوب قدرت را در وجوب امر به معروف شرط نکردند.
۴. عدم کفایت فقه شخصی برای اداره اجتماع فقه سیاسی نمی تواند با خطاب شخصی به نیاز عمومی افراد پاسخ گوید و باید برای اداره جامعه قوانین عام وضع شود. پس حکومت اسلامی باید مشکلات سیاسی و..... خود را با نگرش عمومی به مفاهیم آیات و روایات حل کند.
۵. رویکرد جامعه گرا در مقابل رویکرد فرد گرا طبق این نظریه هدف دین هدایت فرد به تنهایی نیست و بر تکامل افراد در شرایط اجتماعی تاکید شده.
۶. مرجعیت جامعه برای مصالح امام خمینی ضرر شخصی را در منفعت جامعه مخالف امتنان نمی دانند و ادله حرج و ضرر را جاری می کنند.

## ۲ لزوم امتثال در صورت کشف غرض شارع

در صورتی که نسبت به غرض مولی علم پیدا شود اتباع آن واجب است ولو امری وجوب نداشته باشد. امام واضح میدانند که حفظ نظام و سد ثغور از اغراض قطعی شارع است و قائل به لزوم تشکیل حکومت می شوند. پس در امور مستحدثه که امری از شارع به ما نرسیده می توان مشروعیت آن را اثبات کرد و حتی با روایاتی که در ظاهر بر خلاف هستند مخالفت کردند. پس روایاتی که تشکیل حکومت در عصر غیبت را نفی می کنند کنار می گذارند.

### **۳. عدم شرطیت قدرت در تکلیف**

ایشان معتقدند اعدار عقلیه مانند اضطرار و عجز صرفاً معذر هستند و عقل قدرت تقیید احکام شرعی و تحدید آن را ندارد. امکام عدم قدرت فعلی برای جلوگیری از فسادها را مبری ذمه نمی داند و معتقدند علما بایستی این قدرت را برای خودشان ایجاد کنند.

### **۴. عدم جواز استناد به اصول عملیه و ظاهریه در مسائل حکومتی**

ایشان در بحث فروش سلاح به کفار این مساله را تابع مصالح روز می دانند و معتقدند چنان چه روایاتی وجود داشته باشد که قائل به جواز و عدم جواز مطلق باشد بایستی کنار گذاشته شود. این مبنای امام به ما قدرت نظام سازی می دهد و وجه عقلانی حکومت را تقویت می کند. امام خمینی در مسائل حکومت که تابع مصلحت زمان است اصول عملیه را کارگشا نمی داند.

### **۵. تعلق اوامر به ماهیات**

آیا اوامر به طبیعت تعلق می گیرد یا به افراد؟

امام خمینی قائل به تعلق به نفس طبیعی و عدم سرایت اوامر به خصوصیات فردیه هستند. پس ویژگی های خارجی موضوعات در حکم دخیل نیستند و تنها ماهیت متعلق حکم قرار می گیرد. پس اجتماع امر و نهی را در موضوع واحد جایز نمی دانند. تاثیر این نظر در فقه را می توان این گونه بیان کرد: امام خمینی حرمت تغنی را به خواندن قرآن سرایت نمی دهد و همچنین رقص را چون کوچک کردن خود حرام است به واسطه مقارنه حرام نمی دانند.

### **۶. وجوب عقلی مقدمه واجب**

چنان چه شخصی با ترک مقدمات از انجام ذی المقدمه عاجز شد عقل حکم می کند که چنین شخصی معذور نیست. این نظریه در فقه سیاسی ایشان تاثیر داشته و مبنای لزوم تشکیل حکومت است.

### **۷. حکومتی بودن قاعده لا ضرر**

امام خمینی در اجرای قاعده لا ضرر مصالح و لزوم تقدم اهم بر مهم را در نظر می گیرند. ایشان قاعده لا ضرر را قاعده ای حکومتی می داند و در مسائل غیر حکومتی جاری نمی کند. پس در مسائل فردی بایستی عنوانی مانند حرج و اضطرار صدق کند تا بتوان به سراغ حکم ثانوی رفت. در حالیکه در مسائل حکومتی ولی فقیه با صدق عنوان ضرر می تواند از احکام اولی عبور کند و حکم ثانوی صادر کند. این مساله در مشروعیت بخشی به تصرفات حکومتی کاربرد دارد.

محمد باقر اسدی